

آوینی را ما کشتیم!

فتلگاه آوینی؛ کربلای فکّه یل...

خاکسپاری آقا مرتضی اشک تماش می‌ریخت. و از همان روزها بود که نه مین جامانده‌ی بعضی‌ها بلکه خودی‌ها آوینی را هرروز شهید می‌کردند! گاهی با خود فکر می‌کنم حیف شد که آوینی رفت و اگر الان بود می‌توانست بچه‌های انقلاب را از سرگردانی نجات دهد اما وقتی به گذشته‌ها و صفحات تلخ خاطرات به جامانده از آقا مرتضی نگاه می‌کنم از خود می‌پرسم از کجا معلوم که اگر آقا مرتضی الان زنده بود، خود من هم مثل قبلی‌ها سنگی در مقابل حرکتش نمی‌شدم و به جای یاری دادن، زخمی بر زخم‌های روح و روانش نمی‌افزودم؟! آوینی شهید شد و به آنچه که به راستی حقیقتش بود، رسید. او سعادتمند شد اما این دلیل نمی‌شود که ما مثل کبک سرمان را زیر برف کنیم و خودمان را گول بزنیم. باید با شجاعت بیاییم و فریاد بزنیم که «بله، این ما خودی‌ها بودیم که آوینی را از پا درآوردیم!» و البته که آوینی اولی نبود و متأسفانه آخری هم نخواهد بود. انگار برای این تراژدی خودزنی‌های ما پایانی نیست!

وقتی با هم‌زمان و هم‌مسلمان قدیمی سخن می‌گفت اساساً نمی‌فهمیدند چه می‌گویند و شاید با لحنی دلسوزانه و از سر ترخم در دلشان می‌گفتند: «این مرتضی کجا سیر می‌کند؟! پاک دیوانه شده!» و چه دلسوزی احماقانه‌ای! روزگار پس از جنگ می‌گذشت و روز به روز تحملش برای آقا مرتضی سخت‌تر می‌شد و او در تمام این مدت ثانیه به ثانیه و لحظه به لحظه داشت شهید میشد. از همان روزی که به او اتهام مالی زدند، از همان روزی که او را متهم کردند که «تو

قصه به خیلی قبل‌تر از آن فروردین غمبار فکّه برمی‌گردد. ماجرا از آنجایی شروع شد که جنگ تمام شد ولی آیا به راستی جنگ تمام شد؟ آیا اساساً جنگ تمام شدنی است؟ مبارزه تمام‌شدنی است؟ شاید برای عده‌ای اینطور بود اما برای آقا مرتضایی که مُرادش خمینی بود، پایانی بر مبارزه و نبرد با باطل نبود. از نظر او تازه جنگ آغاز شده بود. فقط جبهه عوض شده بود. و مشکل دقیقاً همینجا بود!

می‌خواهی دیده بشوی!»، از همان روزهایی که حتی نزدیک‌ترین افراد به او حرف‌هایش را جدی نمی‌گرفتند، از همان روزهایی که هو می‌شد، از همان روزهایی که به صداوسیما کسی ممنوع‌الورود شد که در مراسم

و رزمندگان جان برکف دیروز، با کت و شلوارهای برند پشت میزهای مدیریت به صندلی‌های گرم و نرم‌شان تکیه زدند انگار نه انگار جنگی بوده و هنوز هم هست. جنگ که تمام شد شعرها عوض شد دغدغه‌ها عوض شد و از همه مهم‌تر اندیشه‌ها و باورها. کسانی که تا چندروز قبل در خطوط مقدم جبهه بی‌هیچ ترسی از مرگ و با شوق شهادت بر سر دشمن خراب می‌شدند، حالا میزهای ریاست مستشان کرده بود و آرمان‌هایشان را پاک به باد داده بودند. آرمانشان شده بود عافیت طلبی و در

میان‌های گردباد عافیت طلبی در باتلاق بی‌مبنایی گرفتار شده بودند. آوینی اما هنوز همان آدم قبلی بود. همان حرف‌های قبلی را می‌زد. حرف‌هایی که البته دیگر طرفداری نداشت. انگار چیزی عوض شده بود. آوینی درک نمی‌شد.

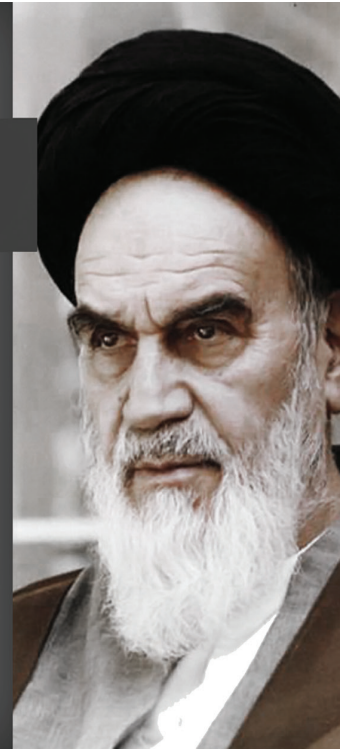
به راستی سید مرتضی آوینی را چه چیزی از پا درآورد؟ آن مین کارگذاشته شده در کربلای فکّه؟ خب اگر اینطور باشد کمتر دل انسان می‌سوزد چرا که حداقل آقا مرتضی ما را دشمن از پا درآورده اما واقعیت این است که قصه‌ی آقا مرتضی، قصه‌ی فکّه و مین و انفجار و شهادت نیست. یعنی حداقل می‌توان گفت فقط این نیست. ماجرای فکّه پلان آخر این داستان تراژیک است. قصه به خیلی قبل‌تر از آن فروردین غمبار فکّه برمی‌گردد. ماجرا از آنجایی شروع شد که جنگ تمام شد ولی آیا به راستی جنگ تمام شد؟ آیا اساساً جنگ تمام شدنی است؟ مبارزه تمام‌شدنی است؟ شاید برای عده‌ای اینطور بود اما برای آقا مرتضایی که مُرادش خمینی بود، پایانی بر مبارزه و نبرد با باطل نبود. از نظر او تازه جنگ آغاز شده بود. فقط جبهه عوض شده بود. و مشکل دقیقاً همینجا بود! جنگ که تمام شد خیلی چیزها عوض شد. لباس‌های خاکی از تن به در شد

۹۹ امام فمینی

به کدام هنر باید پرداخت؟

هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب، و در رأس آنان امریکا و شوروی، را بیاموزد.

صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۵ | پیام امام^{۳۰} به هنرمندان ۳۰ شهریور ۱۳۶۷



۲. آقایان روابط عمومی! این چه وظیفه‌ای است که شما برای خودتان اختیار کرده‌اید؟ انگار خدا شهادتی را که در درگاهش مقرب‌تر باشند، پیش از شهادت اسیر تهمت‌های بدخواهان می‌کند. سید گلایه دارد از روابط عمومی‌ای که «جز لاپوشانی اشتباهات آقایان، وظیفه‌ای ندارد». تهمت زدند که ادعای کذب کرده، تهمت زدند که دنبال دست و پا کردن شهرت برای خود است، تهمت زدند که اصول و قواعد اسلامی و انسانی را زیر پا گذاشته، تهمت زدند که به ساحت رسانه جسارت کرده است. همه‌ی این‌ها به چه جرمی؟ به گناه اینکه برای یک بار هم که شده آوینی ازدست رنج خود و گروهش در برابر انظار دفاع می‌کند؟ یعنی دفاع از مستندی که ۵۰ روز فیلم برداری در سخت‌ترین شرایط ممکن را داشته است. در قلب یک جنگ خونبار. جنگی که کشتن یک زن حامله و فوتبال بازی کردن با جنینش، کمترین جنایتش است. ماجرا های پس از "خنجر و شقایق" خبر از غربت مردی می‌دهد که شاید اگر اهل قبیله گرای سیاسی بود، اینگونه تنها گیرش نمی‌آوردند. گویا این مرد فقط یک معیار دارد و آن فرهنگ اصیل انقلاب اسلامی است و لا غیر. بخواهی پایبند به حقیقت باشی، باید جور سختی‌ها را هم بکشی. چه دنبال این باشی تا زحماتت را بی‌اثر کنند و چه در

صرب‌ها در آن قرار داشت. جوابیه‌ی سازمان صدا و سیما بسیار دیرتر از آن چه تصور می‌شد به دست کیهان رسید و منتشر شد، یعنی ۵ روز پس از انتشار نامه‌ی سرگشاده. در کنار جوابیه سازمان صدا و سیما، نامه‌ی اعتراضی شهید سید مرتضی آوینی با عنوان «چگونه خنجر بر پشت شقایق نشست» قرار داشت که انتقادات و نکات محل تامل فراوانی را در خود جای داده بود. به جهت اهمیت سرشاری که این نامه در تاریخ فرهنگی و هنری پس از انقلاب دارد، گوشه‌هایی از آن مورد بازخوانی و بحث ما در این یادداشت قرار گرفته است:

۱. قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین
مرد حق که باشی، از بحث و استدلال در برابر مخالفین هیچ واهمه‌ای نداری. نه اینکه آوینی از این نامه قصد خودنمایی خودش یا کوچکنمایی دیگران را داشته باشد بلکه دلسوز اندیشه و دستاوردهای انقلابی است که نام اسلامی بر آن نورافشان است. طلب می‌کند طرف مقابل را به استدلال آوردن، که «اگر چنین نکنند در پیشگاه امت محاکمه خواهند شد». انگار این بار آوینی تمام قد در برابر مدیرانی کوتاه‌بین ایستاده و قصد دارد بازگو کند بخشی از سز دلش را برای مردم. نه برای مظلوم‌نمایی، برای نشان دادن گوشه‌ای از ظلمی که به فرهنگ و هنر یک مملکت شده است.

یادداشت تحلیلی

ماجرای جدال خنجرها و شقایق‌ها حرف‌هایی که قدیمی نمی‌شوند...

عصر روز ۱۳/۸/۲۲، در حالی که کشتار مسلمانان «بوسنی و هرزگوین» به دست ارتش نژادپرست صربستان در صدر اخبار رسانه‌ها قرار داشت، کیهان مطلبی منتشر کرد که چالشی سرنوشت‌ساز را برای صداوسیما و مدیرانش کلید زد. مطلبی با عنوان «نامه سرگشاده‌ی گروه سازنده‌ی سریال "خنجر و شقایق" به رییس سازمان صداوسیما». سریال «خنجر و شقایق» آخرین اثر سازندگان مجموعه «روایت فتح» بود که فیلم‌برداری آن باوجود تمام مخاطرات، در مدت ۵۰ روز در بوسنی انجام شده بود. این مستند شرحی بود از حال و روز مردم ستم دیده‌ی بوسنی و شرایط اسفناکی که این کشور به خاطر حمله



تلاش برای بردن آبروی چندین سالهات باشند.

۳. بسیجیان از شما نخواهند گذشت...!

آوینی فرا می خواند تمام بسیجیانی را که ماجرای «خنجر و شقایق» به گوششان رسیده. به دادخواهی از تمام کوتاهی‌هایی که در حق جنگ و شهدایش شده. آوینی می‌گوید «تمام خدمات صداوسیما به جنگ، به دقایقی اختصاص دارد که اسلایدهای جنگ را با موسیقی پخش می‌کرده است». شاید این رسم هر زمانه باشد که بسیجی عوض تشکر، باید طعنه و کنایه بشنود. بنگر در روح سرشار از گذشت و معنویت آوینی، که هرچه را که بتواند ببخشد، منزوی بودن فرهنگ ایثار و شهادت را در عظیم ترین و مهم ترین رسانه نظام، یعنی «صدا و سیما» را نمی‌تواند ببخشد.

۴. کدام جنگ؟ چه کسی را فریب می‌دهید؟

از صدا و سیما اعلام کردند که یک خیابان خالی و چند خانه‌ی مخروبه در بوسنی، ارزش پخش ندارد. اما آوینی از این به اصطلاح تصاویر و فیلم‌های بی‌ارزش، ضجه‌هایی را روایت می‌کند که از ستم صرب‌ها به آسمان بلند شده، خون‌هایی را روایت می‌کند که از بدن‌های سینه سپر کرده در مقابل گلوله‌های سربی، جاری شده است. شکوه دارد از فیلم‌ها و تصاویری که صداوسیما از ماهواره ضبط می‌کرده تا به واسطه‌ی آن‌ها نسل کشی بوسنی را به تصویر بکشد. می‌گوید: «این فیلم‌ها را خبرنگاران خارجی از دیدگاه صرب‌ها گرفته اند». نام بوسنی، برای ما حکایت دارد از کشته شدن ده‌ها هزار انسان بی‌دفاع، آوارگی صدها

هزار زن و کودک بی‌گناه و خون دل میلیون‌ها مسلمان. اما برای دشمن، یک فتح افتخار آمیز بوده که در طی آن اگر بوسنیایی هم کشته شدند، سرنوشتشان اینگونه رقم خورده. و این تلنگری است برای ما که دوربین دشمن هیچگاه واقعیت آلام مستضعفان جهان را روایت نمی‌کند.

۵. برخورد صاحب مسندها با مستندها!

اگر آقایان علی‌رغم مسندی که در آن قرار گرفته‌اند الفبای مستندسازی و نحوه برخورد با مخاطب را در کار تبلیغ می‌دانستند، غایت برنامه‌سازی را صرفا اطلاع‌رسانی نمی‌گرفتند و اصلا همین دید عقب‌مانده‌ی

اصلا همین دید عقب‌مانده‌ی شما در باره‌ی برنامه‌سازی است که وضع این رسانه قدرتمند را که در کف شما جز «بوق مفلوکی» بیش نیست، به اینجا کشانده است. اینجاست که آوینی شاه بیت نامه اش را می‌سراید که تمام مشکلات فرهنگی ما از ندانستن است. از ناآگاهی و کج فهمی عده‌ای که خود را داعیه‌دار فرهنگ و هنر این مملکت می‌دانند.

شما در باره‌ی برنامه‌سازی است که وضع این رسانه قدرتمند را که در کف شما جز «بوق مفلوکی» بیش نیست، به اینجا کشانده است. اینجاست که آوینی شاه بیت نامه اش را می‌سراید که تمام مشکلات فرهنگی ما از ندانستن است. از ناآگاهی و کج فهمی عده‌ای که خود را داعیه‌دار فرهنگ و هنر این مملکت می‌دانند. همان کسانی که تمام ریشه‌های اضلال هنری را در بیرون بودن

چند تار موی یک بازیگر خلاصه می‌کردند. آوینی سخن از عمق تاثیر رسانه بر ذهن و اندیشه انسان به میان می‌آورد و اینها دنبال میزان کوتاهی یا بلندی آستین یک جوان بودند. آوینی به این مهم اشاره دارد که صدا و سیما رسانه قدرتمندی است اما اگر در دست افرادی ناکارآمد باشد، جز یک بوق مفلوک که تنها باعث آزار و اذیت می‌شود، نیست. اصلا واضح بگویم، آوینی را حسین فهمیده‌ای تصور کن که به زیر تانک جهالت فرهنگی رفت تا بلکه بتواند مسیر بدخواهان انقلاب را سد کند و با خونش بقیه رزمندگان را به خود بیاورد. شاید همین روزها بود که سید مرتضی با دلی شکسته، طلب شهادت می‌کرد! مانند جد مظلومش امیرالمومنین علیه السلام مولا وقتی می‌خواست کوفیان را نفرین کند، به همین بسنده کرد که خدایا علی را از این جماعت بگیر. چون می‌دانست بی‌علی چگونه سرافکننده خواهند شد؛ شاید آوینی هم از سر جهل و کینه ورزی عده‌ای، فقط گفت خدایا سید مرتضی را از این‌ها بگیر! گفتنی است که ماجراهای پیش آمده برای «خنجر و شقایق»، آبی به لانه مورچگان ریخته بود که حتی شهادت سید مرتضی هم، سدی در برابر وقایع آتی نشد. تنها به فاصله ۶ ماه پس از شهادت آوینی در قتلگاه فکه، تغییرات گسترده‌ای از سوی مقام معظم رهبری در مدیریت صدا و سیما انجام گرفت و خط مشی جدیدی برای آن تعریف گردید.



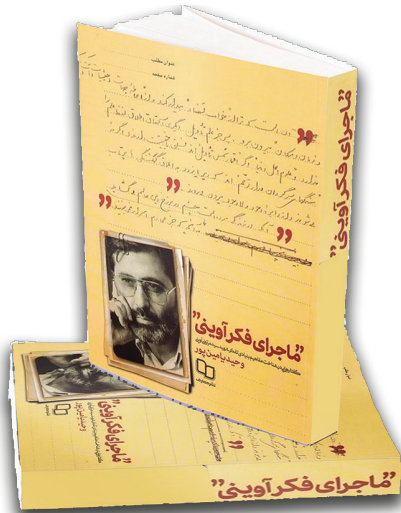
ورایِ نوایِ آوینی

غالب مردم سید مرتضی آوینی را با نوای گرمش در مستند روایت فتح می‌شناسند. اما در ورای این نوا، چه چیزی نهفته است که رهبر معظم انقلاب ایشان را «سید شهیدان اهل قلم» و «نیروی واکنش سریع فکری» لقب دادند؟ جهت پیکان نبرد آوینی اولاً و بالذات نه آمریکای مظهر کاپیتالیسم بود و نه شوروی مظهر مارکسیسم. او، این دو را تنها دندان‌های اژدها قلمداد می‌کرد. اژدهایی به نام مدرنیته. مدرنیته تغییری خاص در فکر و نگرش انسان و حضور یک نوع زندگی در قلب و عقل جوامع است. مدرنیته به تدریج و پس از دوره موسوم به رنسانس در غرب پدیدار شد و تدریجاً بساط حکومت ظلمانی خود را به کل عالم بسط داد. مدرنیته بر خلاف تصور عامه صرف پشت کردن به خدا نیست (که در بسیاری از جوامع در تاریخ، الحاد وجود داشته و منجر به سلطه بر عالم و طبیعت هم نشده)، بلکه مدرنیته با اصالت بخشیدن به نفس اماره و در مرکز عالم پنداشتن انسان (اومانیزم) درصدد برآمد که همه چیز، از جمله طبیعت و حتی خدا را به زیر سلطه خود در آورد. در این راستا، شاخصه انسانیت و ارزش جوامع به ابزار سازی محدود می‌شود و هر که ابزار سازتر، انسان‌تر. در این چارچوب، تکنولوژی و ابزارهای مدرن برآمده از دغدغه‌ی انسان مدرن در استثمار طبیعت است. آوینی معتقد بود اگر این تغییر نگرش رخ نمی‌داد، تکنولوژی هم پدیدار نمی‌گشت. پس اینکه تمدن اسلامی و یا تمدن چین به تکنولوژی دست نیافتند نه به علت نتوانستن، که به علت نخواستن بود. ماحصل تفکر آوینی، منجر به دارای ماهیت و ذات پنداشتن تکنولوژی

می‌شود (بر خلاف شبه روشنفکران که تکنولوژی را به سان ظرف، پذیرای هر مظلومی می‌پندارند). البته این امر، منجر به پرهیز کامل از مظاهر مدرنیته نمی‌شود بلکه آوینی معتقد است باید نسبت میان مظاهر مدرنیته و حقیقت را دریافت و آنگاه با رفتاری مومنانه آن‌ها را به تسخیر نظام الهی در آورد. البته آوینی ما را به مراقبه در این استخدام دعوت می‌کند چرا که تکنولوژی اسب چموشی را می‌ماند که یک لحظه غفلت در برخورد با آن به سقوط و بیگاری انسان منتهی می‌شود. آوینی صرف فریبی یک تمدن در ابزارسازی را دال بر حقانیت آن نمی‌داند. از منظر آن شهید، انسان محدود به شکم و زیر شکم نیست که با احداث هر چه بیشتر دآمداری و روسپی‌خانه به تکامل برسد. بلکه تکامل در گرو تقرب الهی معنا می‌یابد و ابزارها تنها می‌توانند وسیله‌ای برای نیل به غایت عبودیت باشند و نه غایت. آوینی این حرف‌ها را زمانی می‌گفت که تکنوکرات‌ها با طرح ژاپن به عنوان الگو، قصد داشتند ایران اسلامی را به دام اتوپیای توسعه‌ی مدرن بیندازند. آوینی، روشنفکران شبه مدرن را ریزه‌خواران سفره‌ای می‌دانست که در حال جمع شدن است. از منظر ایشان، انقلاب اسلامی آغازگر پایان جاهلیت مدرن است. نهیلیسم، ستون جاهلیت مدرن، سیاه‌ترین عصر خود را طی می‌کند و از دل همین تاریکی‌هاست که باید امید به بعثت نور داشت. آوینی تحول‌خواه بود، نه تداوم بخش. تحولی که با پرچمداری امام‌خمینی(ره) از ایران آغاز شده و در فردایی دیگر به دست صاحب الامر به کمال خود خواهد رسید. آوینی اسیر مشهورات زمانه نبود. او بارقه‌های عصر جدید را از ورای حجاب اکنون دیده بود. روایت فتح او روایتگر انسان عالی و جامعه‌ی متعالی تمدن ملکوتی عالم فرداست. تمدنی که مردمانش در زمین، آسمانی زندگی می‌کنند. آوینی هنرمند بود به معنای واقعی کلمه و چه نیک گفته‌اند که: «هنرمند نیوشای عالم حقیقت است.»

معرفی کتاب

شهید آوینی را می‌توان هنرمندی تمام عیار و متفکری کم نظیر معرفی کرد. سید مرتضی آوینی، کسی است که اندیشه غربی را به خوبی فهم و درک کرده و گم‌شده خود را در اندیشه اصیل دینی یافته است. ما حاصل این اندیشه و هنر او، خلق آثار متعدد از جمله مستندها، کتب و مقالات متعدد است. فهم اندیشه شهید آوینی، که فهمی اصیل از حرکت



انقلاب اسلامی است، امروز بیشتر از هر روز دیگری مورد نیاز همگان است؛ امروزه که جریان‌های متعددی رهن شده و در لباس‌های رنگارنگ در تلاش برای به انحراف کشیدنمان هستند. اما آشنا شدن با اندیشه شهید آوینی، نیازمند آشنایی حداقلی با بعضی مفاهیم و اصطلاحات نیر می‌باشد. وحید یامین پور در کتاب «ماجرای فکر آوینی» تلاش کرده تا این آشنایی را به وجود بیاورد. «ماجرای فکر آوینی» کتابی است با موضوع گفتارهایی در شناخت تفکر بنیادین شهید سیدمرتضی آوینی که توسط نشر معارف منتشر شده است. کتاب با نگاهی اجمالی به تاریخ تمدن آغاز می‌شود، به شکل گیری غرب و تجدد می‌پردازد همچنین سیطره غرب و اندیشه‌ی توسعه‌ی نیز از جمله مباحثی است که در کتاب به آن پرداخته می‌شود.

پایگاه اطلاع رسانی بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام :

www.basijisu.ir

سامانه پیامکی : ۱۰۰۰۴۰۷۲

نشریه فتح در شبکه‌های اجتماعی : @fathisu

شماره تماس : ۰۹۱۲۰۲۱۷۶۱۱



برای دریافت فایل
الکترونیکی نشریه
کد روبرو را اسکن کنید.

مدیر مسئول: علیرضا رحیمیان / جانشین مدیر مسئول: علی راستی

سردبیر: علی اکبری

هیئت تحریریه: مصطفی انواری، مصطفی کوشکی

محمدحسین سیمیار، علی آبکار

طراحی: گروه طراحی خادم الشهداء